

تن‌سیائوپین

کلاف سردرگم «سازمان انقلابی»

در نتیجه خاتمه پیروزمندانه جنگ داخلی از بین برده شد. آنچه مربوط به سایر طبقات استعمار کننده است، آنها هم در سرنوشت طبقه ملاکین سهم‌گرددیدند. طبقه سرمایه دار از ریشه صایع رخت بریدت. بازرگانان از ریشه گردش کالا رخت بریستند. به این ترتیب تمام طبقات استعمارکننده از بین رفتند. طبقه کارگر سر جای ماند. طبقه دهقان برجای ماند. روشنفکران برجای ماندند. (مسایل لنینیسم به قلم استالین، ص ۷۷۹، به زبان فارسی)

بی‌مناسبت نیست یکبار دیگر تعریف بورژوازی را از مانیفست حزب کمونیست بخوانیم:

«بورژوازی، طبقه سرمایه دار معاصر و مالک وسایل تولید اجتماعی هستند که اجرا کنند کار مزدوریند.» (مانیفست حزب کمونیست ص ۱۰)

کدام طبقه در اتحاد شوروی صاحب وسایل تولید است آیا رفیق «مائوتسه دون» در زمان حیاتش و مائوتسه‌ها ایرانی در زمان حال میتوانند کسانی را در اتحاد شوروی نام‌جرفی کنند که صاحب وسایل تولید هستند، یعنی طبقه سرمایه دار را تشکیل می‌دهند که به استعمار زحمتکش مشغول باشند و برای بهره‌کشی از زحمتکشان به اعصاب دیکتاتوری سرمایه و در نتیجه به شیوه وحشیانه آن یعنی دیکتاتوری فاشیستی دست زده‌اند.

چطور میتوان ادعا مارکسیست لنینیستی داشت و با این بی‌شرمی منکر بدیهی‌ترین احکام مارکسیستی شد. کشوری که در سال ۱۹۲۶ پیروزی کامل سوسیالیسم را اعلام کرده و تا سال ۱۹۶۴ مورد قبول همین آقایان بوده است، بیکباره عقب‌گرد کرده راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته است! یعنی از یک فراماسیون پیش‌افتاده، به یک فراماسیون عقب‌افتاده، برگشت داده شده است! برپایه اینگونه برخورد دیالکتیکی! این آقایان، در یک جامعه سرمایه داری نیز می‌تواند فنود الیسمد و باره احیاء شود!! این اعتقاد به عقب‌گرد تاریخ، یعنی احیای سرمایه داری در

چند شماره از نشریات مائوتیستی در برابر من است: سوفان، مبارز، حقیقت، ۱۶ آذر، ستاره سرخ، شانزدهم آذر ارگان‌سیس و.....
تیر مقاله ای نظرم را جلب میکند: «سوسیالیسم در حرف فاشیست در ماهیت» مقاله با جمله ای از مائوتسه دون آغاز میشود: «اتحاد شوروی امروز تحت دیکتاتوری بورژوازی است، دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، دیکتاتوری نوع آلمان فاشیستی، دیکتاتوری نوع هیتلری».

در ابتدا خواننده شك میکند که نکند یکی از مخالفین و دشمنان رفیق مائوتسه دون این جملات پسر تناقض و بی‌محتوی را به او نسبت داده است، ولی پس از نگاه دقیق به نشریه، ستاره سرخ شماره ۶۱ فروردین ۱۳۵۶ و سابقه معرفی آن، خواننده به این نتیجه میرسد که هیچ غرض و مرضی در کار نیست و نشریه وابسته به پکن است.

حال برای خواننده این سؤال پیش‌آید: چطور «مائوتسه دون» چنین ترهاتی ایراد می‌فرمایند. آیا مائوتسه دون، رهبری پکن و مائوتیستهای ایرانی، استالین، خدمات و نظریاتش، و مصوبات حزب کمونیست اتحاد شوروی را در زمان رهبری استالین قبول دارند یا نه؟ اگر قبول دارند و سنگ استالین را به سینه می‌زنند، مگر نمیدانند که استالین در سال ۱۹۲۶ هنگام تصویب قانون جدید اتحاد شوروی اعلام کرده است که:

«پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی، معنی آن اینست که استعمار فرد از فرد دیگر محو و نابود گردید و مالکیت سوسیالیستی برآلات و ابزار تولید به منزله اساس استوار جامعه شوروی پابرجا گشته است.» (مسایل لنینیسم به قلم استالین به زبان فارسی، ص ۹۴۰-۹۳۹)

استالین در گزارش خود میگوید:

«بر طبق تغییراتی که در رشته اقتصادیات اتحاد شوروی روی داد، ترکیب طبقاتی جامعه ما نیز تغییر کرده است. چنانکه میدانیم طبقه ملاکین

يك جامعه سوسیالیستی، همان نظریه یاید ثولوگ های سرمایه داری است، که معتقدند با جنگ یا جنگ سرد و صلح "شکاف درد یوار آهین" میتوانند کشورهای سوسیالیستی را دوباره بسوی آزادی بکشانند، یعنی در این جوامع سرمایه داری دوباره احیاء کنند.

اما مارکسیست - لنینیست های راستین که در صحنه ی بینارجهانی طبع امپریالیسم، برای بنیان یا شکوفائی جامعه سوسیالیستی، فداکارانه، قاطع وی گیر مبارزه کرده و میکنند، نمونه ی واقعی آنچه را که برای جوامع خود آرزو دارند، در وجود کشورشوراها که در حال ساختمان پایه های مادی کمونیسم است، می بینند و این حقیقت را هر بار بازگو میکنند.

له دو آن، دبیر اول حزب زحمتکشان ویتنام در این باره میگوید:

خلق شوروی که پیشآهنگ انجام انقلاب پرولتری و نخستین خلق سازنده کامیابانه جامعه سوسیالیستی و تسخیر فضای کیهان است، همچنین نخستین خلقی است که راه به سوی جامعه کمونیستی، بهار جاودان بشریت را گشوده است. سراسر کشور پهناور شوروی امروز گستره سازندگی عظیمی است که پایه های مادی و فنی کاخ شکوهمند کمونیسم در آن بنا میشود.

توانائی روز افزون کشورهای سوسیالیستی و عظمت و نیرومندی اتحاد شوروی تناسب نیرو در جهان را از بنیاد به نفع انقلاب تغییر داده و به وثیقه مطمئن و معتبر مبارزه خلقها در راه آماجهای رفیع عهد ما - صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم تبدیل شده است.

خلق ویتنام به کامیابیهای درخشان مردم شوروی همواره مباحثات میکند. ما پیروز بهار و موفقیتهای جدید مردم شوروی در امر سازندگی کمونیسم، اجرای کامیابانه وظایف نهیین برنامه پنجساله و پیروزیهای چشمگیرتر در مبارزه به خاطر صلح و پشتیبانی و یاری به امر انقلابی خلقهای کشورهای مختلف، که در مصوبات کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی منظور شده است، از صمیم قلب آرزو مندیم.

جالب تر از همه ادعاهای بی پایه تئوری بافی ایمن آقایان است. در همین مقاله مینویسند: "وجود ماشیسن دیکتاتوری پرولتاریا و حاکمیت سوسیالیستی تمام مردم در قبال از احیاء سرمایه داری، پس احیاء به ضد خود تبدیل شده" (ستاره سرخ، شماره ۶۱)

دیکتاتوری پرولتاریا رسالتش بر سرکوب سرمایه داری است و رفیق استالین در سال ۱۹۲۶ اعلام میدارد که موفق شده سرمایه داری را ریشه کن کند و ساختمان سوسیالیسم

را بسازد. مائوئیستهای ایرانی به کشف رسالت جدید برای دیکتاتوری پرولتاریا نایل شده اند و آن احیاء سرمایه داری و تبدیل شدن دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان ابزاری در خدمت سرمایه داری!!!

ضد و نقیض گوئی، وارونه جلوه دادن واقعیت و دشنام گوئی، نه تنها علیه اتحاد شوروی است که یکی از بزرگترین انقلابات جهان در آن به وقوع پیوسته و بشریت مترقی شصتین سال تولد آنرا جشن میگیرد، بلکه در مقابله با مخالفین حزبی و دولتی چین هم از این شیوه تهمت و افترا استفاده میشود.

روزی لیوشائوچی، لیبیائو، چیانگ چینگ (زن مائو) چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)، وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا) یاوون یوان (اید ثولوگ حزب رهبران برجسته)، همزمان صدر مائو، و رهبران پرولتاریای جهان را معرفی میگویند و روز دیگر به عنوان خائنین، مرتدین، نوکران سرمایه داری، کسانی که برای احیاء سرمایه داری در چین میکوشیدند، به باد دشنام گرفته میشوند.

در جزوه درسهای از تاریخ حزب کمونیست چین، (این جزوه از طرف سازمان انقلابی هم تکثیر و پخش شده است) درباره نقش لیوشائوچی در سازمان دادن طبقه کارگر چین به تفصیل سخن رفته است و سالها بعد از انقلاب چین یکی از رهبران چین تودهای و حتی رئیس جمهور چین تودهای بوده است. بعد از تسلط فراکسیون مائو به رهبری حزب کمونیست چین، یکشنبه لیوشائوچی، خائن، مرتد، بورژوا و حتی جاسوس معرفی شده است. ستاره سرخ شماره ۵۶ مورخ شهریور ۱۳۵۵ در باره "انقلاب فرهنگی" لین بیاو چنین نوشت:

"این انقلاب لیوشائوچی و مشتاقان او را که قسمتی از دیکتاتوری پرولتاریا را غصب کرده بودند در هم کوید. اما در جریان مبارزه علیه خروش جفراچین یعنی لیوشائوچی و در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری عده دیگری از دشمنان پرولتاریا از جمله لین بیاو خائن و جاسوس خود را به مرکز قدرت نزدیک ساخت."

ولیعهد مائو، منتخب در کنگره ۹ حزب کمونیست چین رهبر بزرگ انقلاب فرهنگی "لیبیاو هم یک شبه به عنوان خائن و "جاسوس شوروی" معرفی شد. کسیکه پانفقه های داهیانه اش به مائو امکان داد کودتای ضد حزبی خود را علیه رهبران حزب کمونیست چین عملی کند و با به زندان انداختن و سر به نیست کردن عده زیادی از رهبران حزب کمونیست چین، مشی امروزی ارتجاعی را به دولت چین تودهای تحمیل کند. همین "رهبر بزرگ پرولتاریای جهان" که زمانی در نشریات "توده"، "ستاره سرخ"، "توفان" به عنوان "کمونیست برجسته" و "تنها وارث اندیشه صدر مائو" از او

نمونه هایی چند از کاریکاتورهای روزنامه های چین از رهبران سابق این کشور و همکاران نزدیک مائو



آفیش سهیبه سده از صراف نارنگران
کانتن: چیانگ چنگ در لباس
اروپائی، آینه بدست، در حالیکه
تاج انقلاب فرهنگس بر سر دارد و
سرگرم سهیبه وصیت نامه قلاب
نویسد.



- ۱- جیانگ چنگ (رئیس مائو)، روبا
- ۲- چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)، مونس سحرانی
- ۳- وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا)، مونس
- ۴- یانگ ون یوان (ایدئولوگ حزب)، مونس

打倒菁



چیانگ چنگ: روبا گیر افتاده
روی آفیش نوشته شده: بوی کند می ده
بوی کند می ده

打倒鬚



چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)
روبا هیکه دیگر نمیتواند فرار کند .

打倒姚文元



یانگ ون یوان (ایدئولوگ حزب)
مارزهری میخکوب شده

اسم برده میشد، بعد از اینکه مورد غضب واقع شد به نوکر سرمایه‌داری و کسیکه همه کوشش او در جهت احیا سرمایه‌داری در چین بوده است، لقب یافت. درموند تبلیغاتی چنین معیار خاصی وجود دارد و آن اینست که اگر بر سر قدرت حزبی و دولتی هستی، در هر نوع مبارزه با مخالفین و با هر شیوه ای آزادی با و این آموزش داهیانه را هواداران ایرانی آنها از استاد ازل آموخته اند.

جالبترین و عبرت انگیزترین این شیوه مبارزه با مخالفین، دشنام علیه "تین سیائوین" است:

"این پارتین سیائوین که در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری مورد انتقاد تود مهای انقلابی قرار گرفته بود، مشی روزیونیستی را در برابر مشی پرولتری صدر مائو هدایت کرد. تین سیائو بین تلاش کرد تا بر موج انحراف راست که میخواست احکام صحیح را لغو نماید سوار شود. "۰۰۰" "۰۰۰" مجدداً خواست که سرمایه داری را در چین احیا نماید، اما این بار هم صدر مائو به مشی انحرافی راست ایستاد، به موقع حزب کمونیست چین را هدایت کرد تا متحداً به رهبری تود مهای در انتقاد و طرد مشی ضد انقلابی تین سیائو بین ببرد از مشی بدین ترتیب در ادامه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری، در ادامه انتقاد و طرد مشی روزیونیستی لیوشائوچی ولین پیاو، تود مهای وسیع خلیق در جریان انتقاد از انحراف راست و مشی ضد انقلابی تین سیائو بین باز هم بیشتر آبدیده شد. "۰۰۰" (تکیه کلمات از ماست) (ستاره سرخ، شماره ۵۶ شهریور ۱۳۵۵)

چنانچه از نوشته های مائوئیستهای پیداست همه چیز در حزب کمونیست چین و در دولت چین ممکن است طبق نوشته این آقایان، رهبری دیکتاتوری پرولتاریا، مدتها به دست عوامل بورژوازی بوده است. و در دورانی طولانی عدای "جاسوس" و "ضد انقلابی" در رهبری حزبی و دولتی چین قرار داشته اند مانند لیوشائوچی، لین پیاو و تین سیائو بین و ۰۰۰ مضحکتر و دردناکتر از همه، برای مائوئیستهای ایرانی به خصوص طرفداران ستاره سرخ، "به قدرت رسیدن مجدد این ضد انقلابی است که میخواست سرمایه‌داری را در چین احیا" کند. شاید این فیلسوف نماهای مائوئیستند آنند که در این لحظه که این مقاله نوشته میشود، تین سیائوین، همان کسی که "ستاره سرخ" شماره ۵۶، او را ضد انقلابی و مبتکر احیا سرمایه‌داری در چین خوانده است، به سمت نخست وزیر چین انجام وظیفه میکند و توانسته است بر باند چهار نفری چیانگ چینگ، چانگ چون چائو، وانگ هونگون، یائو ون یوان نزدیکترین مشاورین صدر مائو پیروز شود.

خلاصه بگوئید چه کسانی، کدام رهبران حزبی، دولتی چین تود مهای را رهبری میکنند که از نظر شما مخالف سرمایه‌داری هستند. شما در زمان صدارت باند چهار نفری، تین سیائوین "را ضد انقلابی" و "جاسوس" خواندید، حالا آن باند ۴ نفر در زندانند و تین سیائوین بر صدر کسار، پسر خودتان را آماده کنید که در باره محاسن انقلابی تین سیائوین و جنایتهای باند ۴ نفری مقاله بنویسید! البته برای انسانهای با منطق و اصولی کار مشکلی است، ولی برای مائوئیستها به خصوص مائوئیستهای ایرانی نه تنها این مقاله نویسی کار مشکلی نیست، بلکه به آسانی میتوانند بایک چرخش کوچک، همه چیز را وارونه تحویل مردم بدهند. رهبران همین "سازمان انقلابی" "۰۰۰" کورش لاشائی، پرویز نیکخواه، جاسمی، فولادی، نجفی، سیروس نهاوندی در یک چشم بهم زدن از انقلابیون دوآتشه به سخنگویان رژیم و عوامل ساواک تبدیل شدند که تصور شد به این سادگی ممکن نیست. فیروز فولادی از گردانندگان مائوئیست کنگدراسیون در اروپا، به عامل جلب کننده دانشجویان برای رژیم درآمد و در اروپا به فعالیت پنهانی مشغول شد که با مبارزه سازمان ما در ایتالیا شبانه مجبور به فرار شد و با سیروس نهاوندی کد رلباس "انقلابی" چند صد مبارز ضد رژیم را به شکنجه کشاند و مسئول قتل عدای از جوانان است. شیوهای که امروز عدای از اعضا "سیس" (کنگدراسیون دانشجویان ایرانی) وابسته به سازمان انقلابی "۰۰۰" در پیش گرفته اند، در حقیقت در خدمت نیات و اعمال سیروس نهاوندی، لاشائی، فولادی، ۰۰۰ است. آنها در لباس انقلابی، مخالفین را به دام ساواک یعنی اعدام، شکنجه و زندان انداختند. این آقایان در اروپا با لباس "جیب" و "انقلابی" با پنجه بکس و جاقو به سراغ فعالین ادیسی میآیند. در حقیقت باید گفت که این "سیسی‌ها" هستند که در حرف هوادار "سوسیالیسم" اند، ولی در عمل با شیوه فاشیستی به مخالفین سیاسی برخورد میکنند. نمونه این اعمال اوباشانه "سیسی" ها را در پروجا، رم، فلورانس، هامبورگ، کلن، ماینس، لوس آنجلس، ۰۰۰ همگان دیدند.

اعلامیه های متعدد نیروهای مترقی علیه این شیوه نادرست برخورد به مخالفین سیاسی، نشان داد که اعمال فاشیستی "سیسی" ها مطرود و محکوم است. ما مطمئنیم که این شیوه برخورد به مخالفین سیاسی نه تنها موفق نیست، بلکه باعث انفراد بیشتر آنها خواهد شد. وظیفه همه عناصر آگاه است که با افشای سازمان انقلابی "سیس"، جوانان بی تجربه را که به نیات سوء گردانندگان آنها واقف نیستند، از افتادن به دام آنها برحذر دارند.